

محمد جعفر پوینده، مدافع پیگیر آزادی قلم و اندیشه



به مناسبت بیست و یکمین سالگرد قتل فجیع و
بیرحمانه اش

سیما صاحبی

محسن حکیمی، دوست و رفیق همسرم در مقدمه‌ی کتاب «تا دام آخر» که شامل گزیده‌ی گفت‌وگوها و مقاله‌های محمد جعفر پوینده است، در وصف خصلت تراژیک زنده‌گی و مرگ پوینده می‌نویسد :

«اما وصف خصلت تراژیک زنده‌گی و مرگ پوینده اگر بر یک حقیقت تلخ تاکید نکند، ابتر و ناقص خواهد بود. این حقیقت تلخ، که افشاگر وضع زنده‌گی در جامعه‌ی کنونی ایران است، همانا مرگ او به عنوان نویسنده است. حقیقت این است که پوینده نه به عنوان کسی که سلاح به دست گرفته بود و با نظام سیاسی حاکم می‌جنگید و نه به عنوان کسی که از راهی غیر مسلحانه برای تغییر این نظام فعالیت می‌کرد و نه

حتا به عنوان کسی که در چهارچوب قوانین این نظام مبارزه‌ی سیاسی می‌کرد، بل به عنوان نویسنده کشته شد و همین حقیقت تلخ است که از یک سو مرگ او را دردناکتر از مرگ انسان‌های تراژیک‌های پیشرفته جهان می‌کند و از سوی دیگر با برجسته‌تر کردن این مرگ لکه‌ی ننگی را که بر دامن قاتلان او نشسته است، ننگین‌تر می‌سازد. انسان در چهار گوشه‌ی جهان رنج می‌کشد و در راه از میان برداشتن این رنج کشته می‌شود. اما تلخ‌تر از این آن است که کسی در گوشه‌ی از جهان فقط و فقط به خاطر بیان این رنج کشته شود، تازه آن هم نه بیان به معنی افشاگری سیاسی بل بیان مسایل فلسفی و فرهنگی و ادبی و حقوقی، آن هم نه به طور مستقیم در باره‌ی جامعه‌ی ایران، بل از راه ترجمه، یعنی از طریق طرح نظریات متفکران و صاحب نظران غیر ایرانی که هیچ ربط مستقیمی با مسایل مشخص ایران ندارند. درست است که پوینده مدافع پی‌گیر آزادی بی قید و شرط بیان بود و در واقع جان خود را بر سر این خواست گذاشت، اما مگر آنچه او بیان می‌کرد چه بود؟ آیا چیزی جز ترجمه‌ی دیدگاه‌های نظری در باره‌ی مسایلی چون جامعه‌شناسی ادبیات، نقد ادبی، فلسفه، تبعیض جنسی، حقوق بشر و نظایر آن‌ها و مصاحبه‌هایی در باره‌ی جامعه‌ی مدنی، آزادی بیان و لزوم ایجاد تشکل صنفی نویسنده‌گان بود؟ آیا این امری است که به خاطر آن حق حیات از انسانی گرفته شود؟ آیا این ننگ بشریت نیست که نویسندگانی به خاطر بیان عقیده یا فعالیت قانونی برای ایجاد تشکل صنف خود به آن شکل فجیع و نفرت‌انگیز کشته شود؟ آری، درست همین حقیقت است که وجدان عمومی را جریحه‌دار کرده و خشم و نفرت جهانیان را علیه این جنایت ننگین برانگیخته است».

من فکر می‌کنم آنچه بیش از هر چیز به مشام حکومتیان خوش نمی‌آمد دفاع پی‌گیر محمد جعفر از آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حد و حصر و استثنا بود. پوینده کسی نبود که به بهانه‌های مختلف از این دفاع پی‌گیر و مطلقش از آزادی بیان و اندیشه کوتاه بیاید.

محمد جعفر پوینده در کتاب «پرسش و پاسخ در باره‌ی جامعه‌ی مدنی» در جواب این پرسش که جایگاه و حدود آزادی قلم و بیان در جامعه‌ی مدنی، می‌گوید: «آزادی قلم به گفته‌ی کانت «یگانه محافظ حقوق راستین مردم است.» آزادی قلم و بیان لازمه‌ی دموکراسی و از مهم‌ترین آزادی‌های مدنی است که باید در جامعه‌ی مدنی رعایت شود. بدون آزادی بیان، دموکراسی و توسعه‌ی فرهنگی امکان‌پذیر نیست و مشارکت مردم نیز بی معنا و صوری می‌شود. تحقق موفقیت‌آمیز دموکراسی در جامعه‌ی مدنی در گرو آن است که هیچ‌گونه محدودیتی برای آزادی بیان تحمیل نشود.

هر گونه محدودیتی که در قانون برای آزادی بیان تعیین شود به وسیله‌ای برای سرکوب اندیشه‌های مخالف بدل می‌گردد و به همین سبب است که آزادی قلم باید از دسترس حکومت بیرون بیاید. اگر در قانون به دولت اجازه داده شود که محدودیتی برای آزادی قایل شود در واقع دولت می‌تواند هر وقت که لازم دید به بهانه‌ی همین محدودیت‌ها هر گونه منعی را بر بیان اندیشه‌ها و آثاری به صورت قانونی تحمیل کند که به گمان خودش نامطلوب و زیان‌بار هستند. بنابراین آزادی اندیشه و بیان و نشر در جامعه‌ی مدنی مبتنی بر دموکراسی نباید محدود، مقید و مشروط باشد. آزادی انتقاد، آزادی ابراز عقاید مخالف - هر قدر هم برای عده‌ای ناپسند، زیان بخش و انحرافی باشد - در جامعه‌ی مدنی دموکراتیک باید به طور مطلق باقی بمانند. مطلقیت و نامحدودی آزادی بیان از الزامات عملی مشارکت مردم در امور اجتماعی و ضرورت‌های آفرینش و اعتلای فرهنگی سرچشمه می‌گیرد».

و چنین بود که دفاع پی‌گیر محمد جعفر پوینده از آزادی مطلق اندیشه و بیان، حکومتیان را خوش نیامد. محمد جعفر پوینده آشکارا سانسور و سرکوب عقاید مخالف توسط حکومت را زیر سوال می‌برد. و همین عاملی شد تا در هیجده آذر ۱۳۷۷ او را به قتل برسانند. آنچه قاتلان او نمی‌دانستند این بود که صدای نویسنده با انداختن طناب بر گردنش خاموش نخواهد شد. آنچه از محمد جعفر به جا مانده بیش از بیست و هفت کتاب، بیش از بیست و هفت صداست. صدای پوینده نه تنها پس از بیست و یک سال خاموش نشده بلکه صدای او صدای جوانانی شده است که امروز در خیابان‌ها بانگ آزادی و برابر حقوقی سر می‌دهند. این جوانان از دروغ و ریا و بی‌عدالتی و فقر و سرکوب و سانسور خسته‌اند و دیگر هیچ حکومتی نخواهد توانست، بانگ آزادی‌خواهی‌شان را خاموش کند. اگر پوینده ترور شد، تا صدایش در گلو خفه گردد، نسل‌های پس از او با اتکا به آموزه‌های او در دفاع پی‌گیر از آزادی مطلق اندیشه و بیان، راه او ادامه خواهند داد و این امیدی است که راه دادخواهی‌اش را برای من هموار می‌سازد.

آذر ۱۳۹۸

منابع :

«تا دام آخر» گزیده‌ی گفت‌وگوها و مقاله‌های محمد جعفر پوینده. به کوشش سیما صاحبی (پوینده)، نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۷۸

«پرسش و پاسخ در باره‌ی جامعه‌ی مدنی»، محمد جعفر پوینده، نشر

قطره، چاپ اول، ۱۳۷۷

برگرفته از نشریه‌ی زنان : گاه‌نامه شماره 96
دسامبر 2019